

ترجمه‌ی عناصر فرهنگی و نقش آن در استقلال متن: مطالعه موردی
ترجمه کتاب کاش کسی جایی منتظرم باشد

لادن معتمدی^۱، عاطفه نوارچی^۲

چکیده

پیش از این، رویکردهای زبان‌محور، متن را واحد ترجمه قرار می‌داد و این امر مطالعه عناصر فرهنگی در ترجمه را با چالش مواجه می‌کرد. با تغییر واحد ترجمه از متن به فرهنگ، "وفاداری" متن مقصد به متن مبدا مفهوم دیگری گرفت و ترجمه همچون ابزاری برای ایجاد ارتباط فرهنگی بین اقوام مورد توجه مطالعات ترجمه قرار گرفت. به عبارتی، مطالعات ترجمه به‌مثابه ابزاری برای بررسی نقش متن ترجمه شده، و به‌عنوان اثری مستقل، در تعاملات فرهنگی بکار آمد. در مقاله حاضر، راهبردهای ناهید فروغان در ترجمه عناصر فرهنگی در ترجمه کتاب کاش کسی جایی منتظرم باشد اثر آنا گاولدا را بر اساس تقسیم بندی بالارمورد بررسی و تحلیل قرار خواهیم داد. سپس با توجه به نظر برمن در مورد ترجمه به‌مثابه اثری مستقل، رابطه بین این راهکارها و استقلال متن ترجمه شده را نشان خواهیم داد.

واژگان کلیدی: آنا گاولدا، فروغان، ترجمه فرهنگ، راهبرد، استقلال، میشل بالار، برمن.

مقدمه

امروزه مطالعات ترجمه از رویکردی صرفاً صورت‌گرا فاصله گرفته و به سمت مسائل کلی‌تری چون مطالعات فرهنگی تغییر جهت داده است. به بیان سوزان بسنت و آندره لفور موضوع مطالعه ترجمه از نو تعریف شده است: "آنچه اکنون مورد مطالعه قرار می‌گیرد متن در بستر شبکه نشانه‌های فرهنگی مبدا و مقصد است" (آندره لفور-سوزان بسنت^۱، ۱۳۹۴: ۴۴).

با تکیه بر این باور که ترجمه خودیک اثر است که باید در زبان مقصد دارای هویت مستقل و معنادار باشد، حقیقتی که بر من نیز بر آن تاکید دارد، قصد داریم به این سوال پاسخ دهیم که در مواجهه با عناصر فرهنگی بیگانه تا چه میزان باید معنای ضمنی این عناصر را انتقال داد؟ در این راستا، راهبردهای بکارگرفته شده توسط ناهید فروغان در کتاب *کاش کسی جایی منتظرم باشد*^۲ اثر آنا گاولدا^۳، در ترجمه عناصر فرهنگی و رابطه بین این راهکارها و استقلال متن ترجمه شده مورد بررسی قرار می‌گیرد. بدین منظور، ابتدا به تعریف مفهوم مقوله‌ی فرهنگ و ارتباط آن با ترجمه از دیدگاه ترجمه‌شناسان و ترجمه‌پژوهان صاحب نام این حوزه می‌پردازیم و پس از نگاهی اجمالی به نویسنده و آثارش به بررسی نمونه‌هایی از راهبردهای مترجم برای انتقال موارد فرهنگی بر اساس طبقه بندی میشل بالار^۴ در کتاب *اسم خاص در ترجمه*^۵ خواهیم پرداخت. در پایان، ارتباط بین راهبردهای مورد استفاده مترجم و استقلال اثر وی در فارسی مورد تحلیل قرار خواهد گرفت.

۱. مقوله فرهنگ در ترجمه

مارتینه^۶ معتقد است که به منظور تقابل فرهنگ‌های معنی بررسی و تحلیل راهکارهای مترجمان در انتقال فرهنگ دیگری، "فرهنگ را باید نه در معنای عینی^۷ بلکه در معنای ضمنی^۸ کلمات جستجو کرد" (مارتینه، ۱۹۸۹: ۱۲۹۲).

-
1. Bessnet
 2. *Je voudrais que quelqu'un m'attende quelque part*
 - 3.. Anna Gavalda
 4. Michel Ballard
 5. *Le nom propre en traduction*
 6. André Martinet
 7. dénotation
 8. connotation

فرهنگ از منظر ژان لویی کوردونیه^۱، "مجموعه رویدادهای فرهنگی است که خاص دیگری هستند و جزء لاینفک متن" (کوردونیه، ۱۹۹۵: ۱۱-۱۲). هاشمی مینابادی معتقد است: "واژه‌های فرهنگی اقلامی هستند که به مفاهیم، روابط، پدیده‌ها، ابزارها و به طور کلی جنبه‌های مادی و معنوی جامعه‌ای خاص مربوط می‌شوند و مقید به فرهنگ خاصی هستند. مترجم در برگردان این‌گونه واژگان در زبان دیگر با خلاء واژگانی یا خلاء ارجاعی روبه‌رو می‌شود" (هاشمی مینابادی، ۱۳۸۳: ۳۳). به عبارت دیگر، واژه‌های فرهنگی به ارجاعات برون متنی، مربوط به تمدن یا فرهنگی خاص، اشاره می‌کنند.

ترجمه همچون پل ارتباطی، با فرهنگ رابطه‌ای تنگاتنگ دارد و از دیدگاه پیتر نیومارک "امروزه ترجمه، همان اندازه که برای انتقال دانش و ایجاد تفاهم بین گروه‌ها و ملت‌ها به کار می‌رود، در انتقال فرهنگ‌ها موثر است" (نیو مارک، ۱۹۹۵: ۱۰). در ارتباط مستقیم این دو مقوله برخی همچون کریستین نورد، ترجمه را ابزار مقایسه فرهنگ‌ها میدانند (نورد، ۱۹۹۷: ۳۴). از این گفته‌ها می‌توان نتیجه گرفت که کارآمدی ترجمه در کیفیت انتقال مفاهیم فرهنگی در تقابل فرهنگ‌ها با هم، معنا می‌گیرد.

عناصر فرهنگی حامل معنایی هستند که اغلب به صورت ضمنی در متن نمود پیدا می‌کند، و همچون معنای عینی، واقعی و در متن اثر بخش است. در واقع فرایند انتقال عناصر فرهنگی فرایندی گسترده و دارای ظرافت‌های خاص خود است که در آن نقش مترجم به گفته فابریس آنتوان^۲ به نقش میانجی یا "قاچاقچی" بین دو زبان مبدا و مقصد می‌ماند. "مترجم هم الفاظ و هم فرهنگ را از زبانی به زبان دیگر منتقل می‌کند یا حتی می‌توانم بگویم مترجم منتقل‌کننده الفاظ است اما فرهنگ را چنان‌نا محسوس منتقل می‌کند که می‌توان او را قاچاقچی فرهنگ نامید. و وقتی از واژه‌های فرهنگی صحبت می‌کنیم منظورمان مطلقا الفاظی [...] حامل فرهنگ هستند، الفاظی که هم معنای ضمنی دارند و هم معنای عینی" (آنتوان فابریس، ۱۹۹۹: ۱۱).

در خصوص روش‌های انتقال معنای ضمنی و ترجمه‌ی عناصر فرهنگی، بالار دو راهبرد کلی را که هر یک به زیر مجموعه‌هایی تقسیم می‌شوند پیشنهاد می‌دهد: ۱- حفظ

۱. Jean-Louis Cordonnier (ترجمه‌ها از نویسندگان مقاله)

2. Peter Newmark

3. Christian Nord

4. Antoine Fabrice

5. contrebandidier

غرابت^۱ ۲- بومی سازی^۲. این دو راهبرد، در واقع همان دو راهکاری هستند که از دیر باز در ترجمه به کار می‌رفته‌اند. علی خزاعی فر بر اساس نظریات فردریش شلایر ماکر^۳، این راهکارها را اینچنین مطرح می‌کند:

چند راه پیش روی مترجم باز است؟ به نظر دو راه. یا مترجم نویسنده را تا آنجا که میسر باشد، در آرامش خویش رها می‌سازد و خواننده را به سمت او می‌برد یا خواننده را در آرامش رها می‌سازد و نویسنده را به سمت او می‌برد. این دو راه از هم جدا هستند به طوری که مترجم حتما باید یکی از آن‌ها را اختیار کند و هرگونه اختلاط این دو نتایج نا مطلوبی در پی دارد تا آنجا که ممکن است نویسنده و خواننده هرگز به هم نرسند (همان، ۳۴).

شیوه‌ی ترجمه‌ی عناصر فرهنگی نشان از برداشت مترجم از نقش خود به عنوان میانجی فرهنگی و در این صورت اعتقاد به برابری فرهنگی و یا بر عکس اعتقاد وی به سلطه طلبی و یا سلطه پذیری فرهنگی دارد، که خود موضوع بحث دیگری است. سوزان بسنت مترجم را از عوامل اصلی شکل دادن دیدگاه یک فرهنگ درباره فرهنگ دیگر می‌داند (آندره لفور- سوزان بسنت، ۱۳۹۴: ۶۵).

در مطالعات ترجمه در این خصوص پیوسته اختلاف نظر بین صاحب نظران وجود داشته است. برخی همچون ژان لویی کوردونیه بومی سازی، دیدگاه‌های قوم گرایانه و معطوف به زبان مقصد را مورد انتقاد قرار می‌دهند. و برمن حذف عناصر فرهنگی در ترجمه را خیانت به فرهنگ میدانند: "ترجمه بد ترجمه ای است که معمولاً به بهانه انتقال پذیری، به انکار [...] غرابت اثر بیگانه می‌پردازد"، با این حال گوشزد می‌کند که "باید در نظر داشت که این گشودگی به سوی دیگری و حفظ غرابت به انتقال پذیری، فهم متن و در نتیجه ایجاد ارتباط، آسیبی نرساند. چرا که "ترجمه تنها یک میانجگری صرف نیست، بلکه فرایندی است که در آن رابطه ما با دیگری در میان است" (احمدی، ۱۳۹۲: ۴).

به باور بالار^۴، حفظ عناصر فرهنگی در ترجمه در واقع کاربردی دوگانه دارد: حفظ عناصر بصری و صوتی که خاستگاه متن مبدا را تداعی می‌کنند و نیز انعکاس واقعیتی متفاوت که متن نمایانگر جنبه‌های خاصی از آن است (بالار، ۲۰۰۱: ۱۰۲).

1. préservation de l'étranger

2. acclimatation

۳. فیلسوف ویزدان شناس آلمانی دوران رومانسیسم

4. Michel Ballard

اما این دغدغه‌ی حفظ غرابت اثر بیگانه در ترجمه، از دیرباز با گرایش‌های قوم‌گرایانه مواجه شده است تا بدانجا که مترجمین دست به حذف عناصر بیگانه زده‌اند. و این نکته‌ای است که بسنت به صراحت به آن اشاره می‌کند: "تصمیم مترجم برای حفظ یا حذف اقلام فرهنگی از چالش‌های بزرگ پیش روی او است و در هر زمان تابع مراودات فرهنگی و مسائل تاریخی مختص آن زمان است". (آندره لفور- سوزان بسنت، ۱۳۹۴: ۲۳). وی همچنین توجه مترجمین و پژوهشگران ترجمه را به دو ابزار مهم برگرفته از پژوهش‌های پیر بوردیو^۱ جلب می‌کند: سرمایه فرهنگی^۲ و شبکه متنی^۳. تعریف وی از سرمایه‌ی فرهنگی آن چیزی است که فرد نیاز دارد تا عضوی از "مخالف مناسب" درون جامعه تلقی گردد و در خصوص شبکه متنی وی اظهار می‌دارد که "برخی از فرهنگ‌ها مانند فرهنگ‌های فرانسوی، آلمانی و انگلیسی، شبکه متنی مشترکی دارند که از سنت‌های مسیحی و یونانی-رومی منشأ گرفته‌اند و نشان دهنده‌ی الگوهای درونی شده‌ی انتظارات اعضای هر فرهنگ هستند" (همان، ۵۸-۵۶).

بدیهی است که انتقال عناصر فرهنگی در درون شبکه متنی مشکلی برای مترجم ایجاد نمی‌کند و مشکلات در این مقوله در ترجمه بین دو زبان از دو شبکه متفاوت مانند فرانسه و فارسی و در قبال انتظارات متفاوت اعضای این دو فرهنگ است. در این شرایط، اگر مترجم در صدد حفظ این عناصر و انعکاس واقعیتی متفاوت به مخاطبین خود باشد، تنها با شناخت چالش‌های پیش رو و اتخاذ راهبردهای مناسب خواهد توانست محصولی با هویت مستقل در فرهنگ مقصد ارائه نماید.

بررسی ترجمه کتاب کاش کسی جایی منتظرم باشد بر اساس تقسیم بندی بالار در برگردان عناصر فرهنگی این فرصت را به ما می‌دهد که استقلال متن مترجم را از ورای راهکارهای انتخابی وی مورد تحلیل قرار دهیم.

آنا گاوآلدا، آثار، ترجمه‌ی آثار

آنا گاوآلدا (۱۹۷۰-)، رمان‌نویس فرانسوی، با نخستین مجموعه داستانش کاش کسی جایی منتظرم باشد در سال ۱۹۹۹ به شهرت رسید. این کتاب که شامل ۱۲ داستان کوتاه است به سرعت با استقبال بی نظیر خوانندگان مواجه و به ۲۷ زبان دنیا از جمله فارسی

1. Pierre Bourdieu

2. Cultural capital

3. Textual grid

ترجمه شد. داستان‌های این مجموعه، در جامعه فرانسه امروزی می‌گذرند و مملو از ارجاعات فرهنگی به روزنامه و تلویزیون فرانسه، مارک‌های تجاری، غذاها، آداب و رسوم، موسسات و نهادها و شرکت‌های بزرگ و اسامی خاص هستند. فروغان برای غلبه بر مشکلات ترجمه‌ی هریک از این اقلام فرهنگی راهبردها و روش‌های گوناگونی را بکار گرفته است که در مقاله حاضر، به بررسی این راهبردها در بستر فرهنگی و تاریخی معاصر، بر اساس تقسیم بندی میشل بالار در کتاب *اسم خاص در ترجمه* خواهیم پرداخت.

۱.۱. حفظ غرابت^۱

بالار، بسته به این که مترجم چه میزان از نشانه‌ها را به خواننده‌ی متن مقصد برای تشخیص سریع تر معنای ضمنی ارائه دهد، حفظ غرابت را به انواع مختلفی تقسیم می‌کند:

۱.۱. انتقال محض^۲

در این راهبرد که بیشتر بین زبان‌های خویشاوند کاربرد دارد، ارجاعات فرهنگی به صورت مستقیم و بدون انطباق آوایی و املائی از زبان مبدا به زبان مقصد منتقل می‌شوند. این ارجاعات یا کمابیش در زبان مقصد شناخته شده اند یا خواننده از طریق بافت متن آن‌ها را شناسایی می‌کند.

*Bientôt il faudra retourner dans le grand appartement de l'avenue Mozart et intégrer l'École de Commerce privée de l'avenue Saxe. Une école dont le diplôme n'est pas encore reconnu par l'État mais qui a un nom compliqué plein d'initiales : **U.S.E.R.P.** ou **U.R.P.S.** ou **U.S.D.M.F.** ou un truc dans ce goût-là .*

(118-119)

به زودی باید به آپارتمان خیابان موتسارت برگشت و وارد مدرسه‌ی تجارت خیابان ساکس شد که دولت هنوز دیپلمش را به رسمیت نشناخته، اما اسم پیچیده‌ی ای بایک عالم حروف اختصاری دارد: *ISERP* یا *IRPS* یا *ISDMF* یا چیزی در همین مایه‌ها.

1. Préservation de l'Etrangéité
2. Report pur et simple

- از منظر بالار، "انتقال محض" درجه صفر ترجمه‌ی واژه را تشکیل می‌دهد.

(۱۱۹-۱۲۰)

در این مثال، نویسنده به جنبه‌ی خاص نظام آموزش عالی فرانسه و تکثر و تنوع دیپلم‌هایی اشاره کرده است که با حروف اختصاری شناخته می‌شوند. مترجم که با خلا ارجاعی روبروست، بر خلاف روش‌های معمول در ترجمه‌ی زبان‌های غیر خویشاوند، با انتقال مستقیم این حروف از فرانسه به فارسی، علاوه بر نشان دادن پیچیدگی دیپلم‌ها، حال و هوایی کاملاً فرانسوی را به خواننده زبان مقصد القا می‌کند و شکاف بین دو نظام آموزش عالی فرانسه و فارسی را نشان می‌دهد.

۲.۱. انطباق آوایی و املائی^۱

معمولاً زمانی که واژه‌ی فرهنگی بین المللی شده است و خواننده‌ی زبان مقصد سریعاً آن را درک می‌کند واژه از زبان مبدا به زبان مقصد وام گرفته می‌شود. در جریان این وام‌گیری، املائی واژه با املائی زبان مقصد هماهنگ می‌شود و تغییرات آوایی لازم برای هماهنگی آن با الگوی آوایی زبان مقصد نیز صورت می‌گیرد.

واژه‌ی فاکس کلمه ای بین المللی است که معادل فارسی آن، دورنگار، کمتر مورد استفاده قرار می‌گیرد. بعضی از اسامی خاص همچون وودی آلن که در سراسر دنیا بازیگر و کارگردان شناخته شده است نیازی به توضیح در پانویس ندارد. در همه‌ی موارد ذکر شده مترجم راهبرد وام‌گیری را بکار گرفته است. در انتقال نام آواها نیز مترجم از وام واژها استفاده کرده است.

در بعضی موارد، استفاده از انطباق آوایی و املائی برای انتقال واژه‌ی فرهنگی کارآمد نیست و واژه نیاز به توضیح دارد. ولی در صورتی که عناصر متن اطلاعات لازم جهت رمزگشایی معنای عنصر فرهنگی را ارایه دهند، نیازی به توضیح نیست:

En passant mon chemin, je continue de sourire, je pense à La Passante de Baudelaire (déjà avec Sagan tout à l'heure, vous aurez compris que j'ai ce qu'on appelle des références littéraires !!!). Je marche moins vite car j'essaye de me souvenir... Longue, mince, en grand deuil ... après je ne sais plus... après (...). A chaque fois, ça m'achève. (4-5)

همچنان که می‌رفتم و لبخند می‌زدم، یاد شعر زن رهگذر بودم (قبلاً ساگان، حالا

1. Assimilation phonétique et graphique

هم بودلر؛ فکر می‌کنم دیگر فهمیده باشید که با ادبیات غریبه نیستیم!!!). قدم‌هایم را کند کردم و کوشیدم شعر بودلر را به یاد بیاورم... بالا بلند و باریک، در رخت عزا... مصرع بعدی را دیگر یادم نیست (...). این شعر هر بار دگرگونم می‌کند. (۱۱_۱۲)

در این مثال، نام ساگان در پانویس توضیح داده شده است. و نام بودلر اگر چه برای اهل فن کاملاً آشناست، اما خواننده‌ی عمومی را دچار مشکل در فهم خواهد کرد. ولی از آنجا که نام شعر رهگذر، بخش‌هایی از شعر و کلمه ادبیات، اطلاعات کافی جهت تشخیص هویت اسم خاص را در اختیار خواننده قرار می‌دهند، مترجم نیازی به توضیح ندیده است. علاوه بر آن، برای ابهام زدایی بیشتر، مترجم کلمات شعر و مصرع را به ترجمه اضافه کرده است، راهبرد دیگری که در ادامه به آن اشاره خواهیم کرد.

مترجم راهبردی مشابه را در انتقال سن سباستیانوس به کار گرفته است:

Et pendant ce temps-là, (...), je sens le regard de mon saint Sébastien rapport à la flèche, eh ! il faut suivre hein !?) toujours dans mon dos. (5)

و در تمام این مدت، (...). نگاه سن سباستیانوس را (آن تیر که یادتان نرفته؟!؛ همچنان پشت سرم احساس می‌کردم. (۱۱)

در این مثال، با تطبیق آوایی و املائی نام سباستیانوس و نیز وام‌گیری واژه سن (*saint*) و در نتیجه حفظ تمامی ماهیت عنصر فرهنگی در ترجمه، مترجم فضای رومی-مسیحی را القا می‌کند و خواننده با تکیه بر روال کلی روایت و ایجاد ارتباط معنایی بین نگاه شخص، تیر(نویسنده چند سطر قبل از تیرهای کویپدون صحبت کرده و مترجم در پانویس چنین توضیح داده است: خدای عشق در اساطیر یونانی) و سباستیانوس می‌تواند نتیجه‌گیری کند که همچون تیرهایی که بر بدن سباستیانوس قدیس فرو رفته اند، راوی نگاه شخص را بر بدن خود حس می‌کند. ولی از آن جا که از منظر مترجم، شناخت دقیق سن سباستیانوس نقش مهمی در درک مطلب ندارد، توضیح دقیق در مورد نقاشی، تیرهایی که عمود بر بدن او فرو رفته اند، یا نقش این قدیس در حفاظت مردم و نیز در مقابل اپیدمی طاعون در پا نویس داده نشده است.

۳.۱. وام‌گیری به همراه توضیح^۱

زمانی که مترجم بر حفظ بیگانگی عناصر فرهنگی تاکید دارد ولی توضیح معنای ضمنی را نیز لازم می‌داند، دو راهبرد را می‌تواند به کار گیرد: ۱. توضیح درپا نویس^۲ ۲. درج توضیح در متن (در کنار وام واژه)^۳.

۱.۳.۱. توضیح در پانویس

از منظر میشل بالار، پا نویس جزئی از ترجمه است و نه نشانه‌ی ناتوانی مترجم (بالار، ۲۰۰۱: ۱۱۱-۱۱۰) یکی از راهبردهای فروغان برای حفظ اقلام فرهنگی استفاده از توضیح در پانویس است:

" *Ça n'a pas loupé, arrivé à ma hauteur, je le vois me regarder. Je lui décoche un sourire mutin, genre flèche de Cupidon mais en plus réservé.* " (4)

" اشتباه نمی‌کردم. به هم که رسیدیم، دیدم او هم نگاهم می‌کند. تیر لبخند شیطنت آمیزم را به طرفش پرتاپ کردم؛ از همان تیرهای کوپیدون، البته کمی خجولانه تر." (۱۰)

فروغان در پانویس توضیح می‌دهد: "Cupidon: خدای عشق در اساطیر رومی". بدین ترتیب، پانویس همچون جزء جدایی ناپذیر متن، اطلاعات خواننده را بهبود می‌بخشد و امکان انتقال اشارات و تلمیحات را فراهم می‌آورد.

اما بعضی منتقدین معتقدند که کثرت پانویس‌ها باعث ایجاد خلل در خوانش متن می‌شود. امروزه مترجمین تلاش می‌کنند از ارجاع به پانویسهای توضیحی و وقفه در روند خوانش متن بپرهیزند و به پانویسهای معادل که در بر دارنده املائی لاتین عنوان‌ها است و خواننده را در تلفظ صحیح کلمات راهنمایی می‌کند اکتفا کنند.

۲.۳.۱. درج توضیح در متن

الف) درج توضیح شرایط وقوع رویداد در متن^۴ راهبرد دیگری است که در صورت خلاء ارجاعی به مترجم امکان می‌دهد عنصر فرهنگی را به صورت نامحسوس انتقال دهد:

"Je pousse la porte et tout de suite c'est : [...] des vieux habitués aux

1. Report assorti d'une explication du sens
2. Note en bas de page
3. Incrémentialisation
4. Incrémentialisation sous la forme d'un élément de contextualisation

doigts jaunis qui emmerdent tout le monde avec leur loyer de 48."(9)

"در راهل می‌دهم. [...] مشتریان قدیمی با انگشت‌های زردیکریز از کرایه‌های ارزان سال ۱۹۴۸ می‌گویند و کفر همه را در می‌آورند." (۱۵)

این ترجمه نمونه بارزی از جبران خلاء ارجاعی است چرا که اجاره‌های سال ۱۹۴۸ هیچگونه تصویر تاریخی خاصی را برای خواننده‌ی بیگانه با تاریخ فرانسه القا نمی‌کنند. جهت انتقال مفهوم ضمنی و تاثیرگذاری هر چه بیشتر و در نتیجه تبادل فرهنگی و نیز اجتناب از ایجاد خلل در خوانش، مترجم شرح "ارزان بودن" را به واژه‌ی فرهنگی کرایه‌های سال ۱۹۴۸ اضافه می‌کند. در ضمن، درج تاریخ کامل ۱۹۴۸، تاریخ میلادی را به خواننده‌یاد آوری می‌کند. مثال زیر نمونه دیگری از درج توضیح عنصر فرهنگی در متن می‌باشد:

" Pour une somme d'argent invraisemblable (...) une japonaise (...) peut demander à ma sœur de la dessiner à côté de Diana qui rit (...) ou Diana qui boude (à la commémoration du cinquantième du Débarquement). " (172)

"مثلا تصور کنید زن ژاپنی (...) سراغ خواهرم می‌رود و از او می‌خواهد تصویرش را کنار پرنسس دایانا بکشد. دایانای خندان (...) دایانای اخمو (در پنجاهمین سالگرد پیاده شدن نیروهای متفقین در ساحل نورماندی)." (۱۶۸)

ب) مقوله نما در کنار واژه‌ی فرهنگی

درج کلمه‌ای که نشان دهد مقوله فرهنگی به چه رده‌ای از اشیا تعلق دارد: استفاده از مقوله نما در کنار واژه‌ی فرهنگی از دیگر انواع درج توضیح در متن به شمار می‌رود که با نشان دادن نوع و جنس کلمه، طبقه و مقوله‌ی آن را مشخص می‌کند و معنای آن را به آسانی منتقل می‌کند:

" Je sais maintenant que c'est beautiful Day, coté dix contre un qui l'a emporté dans la dernière ligne droite. " (10)

"گزارشگر اعلام می‌کند که اسب بیوتیفول دی در دور آخرپیش افتاده و مسابقه را برده است." (۱۶)

" *Le Chiquito fera très bien l'affaire.* " (9)

" کافه‌ی شیکیتو از همه جا دنج تر است." (۱۵۰)

" *Je me rappelle que j'ai Kennedy et moi dans mon sac (...).* " (10)

" یادم می‌افتد که کتاب کندی و من همراهم است." (۱۶)

کلمات "اسب"، "کافه" و "کتاب" با مشخص کردن رده‌ی اسامی خاص، درک موضوع رادر متن مقصد میسر می‌کنند. استفاده از مقاله نماها از پر بسامدترین راهبردهای فروغان در انتقال اقلام فرهنگی از متن مبدا به متن مقصد می‌باشد.

۴.۱. حفظ قسمتی از واژه فرهنگی به همراه توضیح قسمتی دیگر^۱

" *Je vais chercher les petits à l'école en Jaguar XK8.* " (193) (...)

" (... سوار جاگوار آخرین مدلمان می‌شوم و می‌روم دم در مدرسه دنبال بچه‌ها.

(۱۸۵)

خواننده‌ی فارسی زبان ماشین جاگوار را می‌شناسد ولی مدل "ایکس کا هشت" که گرانترین مدل جاگوار است هیچگونه معنای ضمنی را برای عموم مردم القا نمی‌کند. مترجم برای انتقال مفهوم، با حفظ واژه، معنای ضمنی را جایگزین مدل می‌کند.

۵.۱. انتقال به ارجاع فرهنگی آشنا^۲

در بعضی موارد که انتقال واژه جز از طریق شرح و بسط امکان پذیر نیست و مترجم احساس می‌کند که حجم توضیحات بیش از متن اصلی شده و به اصطلاح حاشیه بیش از متن شده است، می‌توان روش‌های دیگری را در ترجمه به کار گرفت. استفاده از واژه فرهنگی دیگری که حداقل یکی از معناهای ضمنی واژه‌ی متن مبدا را در زبان مقصد القا می‌کند، یکی از این روش‌هاست. ۱

" *Melun. Sixième zone de la carte orange.* " (41)

"ملن.

ششمین منطقه‌ی مترو." (۴۵)

در متن مبدا به کارت نارنجی اشاره شده است که خاص جامعه‌ی زبانی مبدا است و در

1. Explication de la valeur de la référence en partie préservée
2. Transfert vers un référent plus connu

رفت و آمد شهروندان پاریس در هشت منطقه مشخص شده بر روی نقشه‌ی مترو کاربرد روزانه دارد. از آنجایی که امکان انتساب معنی قطعی و دقیق به این عنصر فرهنگی جز از طریق پا نویس وجود ندارد، فروغان برای انتقال آن از واژه‌ی مترو استفاده کرده است که تنهایی از چند معنای کارت نارنجی را القا می‌کند. اگرچه انتقال معنی به صورت ناقص صورت گرفته است ولی برای خواننده فارسی زبان کاملاً ملموس است.

۲. اولویت به معنی و منطبق سازی^۱

دومین کلان راهبردی که بالار در تقسیم بندی خود به آن اشاره می‌کند، منطبق سازی با متن مقصد می‌باشد که به شیوه‌های مختلفی به تحقق می‌یابد.

۱.۲. جایگزینی^۲

(...) *Finis les regards noirs à la voisine du dessous, finies les chansons de Jeff Buckley, finis les dimanches à lire des B.D. allongés sur la moquette, (...).* " (175)

"تمام شد (... نگاه‌های غضبناک به همسایه‌ی پایینی. ترانه‌های جف باکلی. تمام شد یکشنبه‌هایی که روی موکت دراز می‌کشیدیم و داستان‌های مصور می‌خواندیم (...)." (۱۷۰)

در بسیاری موارد برای انتقال واژه‌های اختصاری که ترجمه تحت الفظی آن‌ها مبهم است، از راهبرد جایگزینی می‌توان استفاده کرد. در مثال بالا، اگر "B.D." را با "نوارهای مصور" (ترجمه تحت الفظی این ترکیب) ترجمه کنیم، خواننده فارسی زبان دچار مشکل در فهم خواهد شد.

۲.۲. حذف واژه فرهنگی^۳

در این جا به مواردی خواهیم پرداخت که حذف واژه فرهنگی به صورت جایگزینی معنایی و یا گسترده تر صورت می‌پذیرد.

1. Priorité au sens et acclimatation

2. Substitution

3. Gommage des références culturelles

۱.۲.۲. درج معنی بجای کلمه^۱

در این روش مترجم کلمه فرهنگی و یا عبارت فرهنگی که هیچ معادلی در زبان مقصد ندارد را با معنی و یا توضیح آن جایگزین می‌کند.

" *J'ai appris comme ça (...) qu'elle avait un poster géant dans sa cuisine minuscule qui indiquait toutes les calories de tous les aliments et qu'elle avait même acheté une petite balance de cuisine pour tout peser façon **Weight Watchers**. " (158)*

" از حرف‌هایش فهمیدم که (...) جدول بزرگی توی آشپزخانه‌ی کوچکش زده که کالری تمام غذاها رویش نوشته شده و حتی ترازوی آشپزخانه‌ی کوچکی خریده تا به روش وزن کنید بعد مصرف، همه چیز را اول وزن کند و بعد بخورد." (۱۵۵)

"Weight Watchers" شرکت آمریکایی است که در سال ۱۹۶۳ با هدف ارائه برنامه‌های غذایی کاهش وزن تاسیس شده است. یکی از اصول اساسی این برنامه‌ها گردهمایی‌های هفتگی است که طی آن‌ها اعضا تجاربشان را با یکدیگر در میان می‌گذارند. برنامه‌ی کاهش وزن ویت و اچرز در کشورهای مختلف و از جمله کشور فرانسه و در مکان‌های عمومی مانند رستوران‌ها، هتل‌ها و ... برگزار می‌شوند. از آن جا که این برنامه‌ها در ایران شناخته شده نیستند، مترجم روش کاهش وزن این شرکت را به صورت شعار تبلیغاتی با حروف ایتالیک جایگزین واژه فرهنگی کرده است.

۲.۲.۲. کاربرد مقوله نمایا رده ای که واژه به آن تعلق دارد به جای واژه فرهنگی خاص^۲

به عنوان مثال می‌توان مقوله نما را جایگزین مارک تجاری کرد. بعضی منتقدین معتقدند که در این صورت انتقال، ناقص صورت می‌گیرد که از نظر بالار اجتناب ناپذیر است.

" *Des grosses Américaines en **Reebok**. " (216)* (...)

"زن‌های امریکایی چاق و کفش ورزشی پوش." (۲۰۵)

مارک تجاری "Reebok" برای خواننده فارسی زبان کاملاً شناخته شده است. با

1. Substitution, c'est-à-dire l'insertion de la définition (ou d'une forme d'explication dans le texte à la place du terme d'origine.

2. Retour à la catégorie des noms communs avec utilisation du désignateur de la classe d'objets.

این حال، مترجم ترجیح داده است به جای استفاده از وام واژه به مقوله‌ی واژه فرهنگی ارجاع دهد.

" *J'entends le crissement des G.T.I. sur le parking, le pet pet pet des Harleys trop petites et le clac des Zipos.* " (45)

" صدای غیژ غیژ لاستیک ماشین‌های اسپورت کف پارکینگ، پت پت پت موتورهای هارلی دیویدسون و تیلیک تیلیک فنک‌های زیپو را می‌شنوم ". (۵۲)

بر خلاف "ریبوک"، "ژ.ت.ای." برای خواننده زبان مقصد شناخته شده نیست. مترجم برای انتقال معنا مقوله نما را جایگزین واژه فرهنگی کرده است. در انتقال "زیپو" از راهبرد ب. ۲. ۱. ۳ استفاده شده است.

۳.۲.۲ کاربرد معادل فرهنگی فرهنگ مقصد^۱

کاربرد معادل فرهنگی یکی از راهبردهای بومی‌سازی^۲ است. در این راهبرد اقلام فرهنگی اعم از اسامی خاص و مضامین و اصطلاحات زبان مقصد جایگزین مضامین زبان مبدا می‌شوند. و مترجم در نقش میانجی فرهنگی دسترسی به معنا را برای خواننده زبان مبدا آسان می‌کند. فارسیان این راهبرد را "تغییر ارجاع فرهنگی" می‌نامد و در مواردی که "پدیده‌ای که پیام به آن ارجاع می‌دهد در زبان مقصد نباشد" پیشنهاد می‌دهد. به گفته‌ی وی این راهبرد شامل خلق "پدیده‌ای جدید" در زبان مقصد و "ارجاع" به آن می‌شود (فارسیان، ۱۳۹۷: ۴۳).

" L'arroseuse arrosée ne sait pas comment s'habiller ". (8)

" حالا خود خیاط توی کوزه افتاده و نمی‌داند چه لباسی بپوشد. " (۱۳)

این اصطلاح فرانسوی در مواردی به کار می‌رود که شخص در دام اشتباه خودش افتاده و حالا نمی‌داند چگونه رفتار کند. مترجم برای انتقال معنا از ضرب المثل فارسی استفاده کرده است که کسی به بلایی دچار می‌شود که پیش از آن درباره آن حرف می‌زده است. مثال زیر، نمونه دیگری از کاربرد معادل فرهنگی در زبان مقصد می‌باشد:

" *Enfin, on n'a rien sans rien, on n'attrape pas des mouches avec du vinaigre et on ne se fait pas éditer sans payer un peu de sa personne,*

1. Utilisation d'un équivalent culturel de la culture d'arrivée.

2. Acclimatation

non ? " (207)

"به هر حال بهای هر چیزی را باید پرداخت. از آب که نمی‌شود کره گرفت. کتاب را هم بدون این که کمی از خودمان مایه بگذاریم چاپ نمی‌کنند، شما این طور فکر نمی‌کنید؟"
(۱۹۷)

۴.۲.۲. حذف کامل^۱

در صورتی که مترجم هیچ راه حل مناسبی برای انتقال واژه فرهنگی پیدا نکند آن را حذف می‌کند. فارسیان حذف را "عدم انتقال واحد معنایی از متن مبدأ، به هر دلیلی، به متن مقصد" تعریف می‌کند که "عموماً به قصد خوانش پذیرتر و قابل فهم تر کردن متن به کار گرفته می‌شود" (فارسیان، ۱۳۹۷: ۴۵).

"*Je ne peux pas dire le prix exact parce qu'avec le politically correct, le bridge de mon mari, l'assurance de la voiture, (...) et tout ça, je risquerais de choquer (...).*" (207)

"نمی‌خواهم از خرج زندگی برایتان بگویم، از دستمزد دندان پزشک شوهرم، از بیمه‌ی اتومبیل، (...) و سایر چیزها، چون احتمالاً شوکه می‌شوید (...)." (۱۹۷)

اصطلاح "politically correct" که در قرن ۱۹ در آمریکا رواج پیدا کرد امروزه به معنای مراقبت از زبان در اجتماع است و تدابیر افرادی را توصیف می‌کند که در کاربرد الفاظ دقت می‌کنند تا به آن دسته از انسانهایی که به دلایل مختلف، اعم از جنسیت، نژاد، کم توانی و ناتوانی و ... آسیب پذیرند، اهانت نشود. به این ترتیب، الفاظی که توهین آمیز یا تحقیر آمیزند با الفاظ خنثی جایگزین می‌شوند. به عنوان مثال کاربرد واژه "نابینا" به جای "کور". در مثال بالا، نویسنده این سیاست را به سخره گرفته است و با اشاره به بالا بودن مخارج زندگی تایید می‌کند نباید از قیمت‌ها صحبت کرد چرا که امکان دارد به بعضی ... توهین شود. مترجم این اصطلاح را حذف کرده است زیرا نیاز به شرح و بسطی طولانی تر از متن اصلی دارد و نیز معادل آن در زبان مقصد شناخته شده نیست. از طرفی معنای آن در روال کلی متن چندان مهم نیست.

اگر چه حذف این عنصر فرهنگی در فهم کلی متن مبدأ خللی ایجاد نمی‌کند ولی خواننده را از شناختیکی از عناصر فرهنگی آمریکا که به بسیاری از زبان‌های دیگر

1. Gommage complet

وارد شده (و طرفداران و منتقدین بسیاری نیز دارد)، محروم می‌کند و به شناخت بین فرهنگی لطمه می‌زند.

استقلال^۱ متن

آنتوان برمن در کتاب "نقد ترجمه"^۲ به رابطه بین‌یک اثر و ترجمه‌ی آن می‌پردازد و از مقوله‌ی ای به نام استقلال ترجمه‌ی یعنی ترجمه به مثابه‌یک اثر مستقل‌یاد می‌کند. وی بدون آنکه توضیح روشنی از این واژه و معیارهای آن ارائه دهد، مخاطبین خود را با طرح چند سوال به فکر وامی‌دارد: آیا ترجمه خودیک اثر نیست؟ اثری که مانند هر اثر دیگر از حقوقی چون استقلال و ماندگاری برخوردار است، حقوقی که به هیچ وجه ناقض حقوق اثر مبدا نمی‌باشد بلکه آن را تقویت نیز می‌کند (برمن، ۱۹۹۵: ۴۲). وی در ادامه با عنوان اینکه کمتر ترجمه‌ی ای به چنین جایگاهی دست‌یافته است، از محدود ترجمه‌هایی که دارای استقلال هستند به عنوان "ترجمه‌های بزرگ" یاد می‌کند و آن‌ها را در رده آثار فاخر در فرهنگ مقصد که به ندرت آثار بومی به آن درجه از درخشش ادبی می‌رسند میدانند. (همان)

با توجه به این سوال‌ها و بر اساس نظر برمن در خصوص فایده ترجمه، که آن را در دو عنصر ایجاد ارتباط و غنای زبان مقصد می‌داند، اگر بخواهیم تعریفی از استقلال ترجمه ارائه دهیم باید این استقلال را در هویت اثر جدید جستجو کنیم. در واقع به نظر می‌رسد ترجمه‌یک اثر، در جامعه مقصد خود دارای هویتی است نه کاملاً وابسته به هویت اثر مرجع و نه بی ارتباط با آن. هویتی که مترجم با توجه به سطح شناخت مخاطبین خود از فرهنگ بیگانه و افق انتظار آنان و مهارت خود در بکارگیری ابزارهای زبان مقصد شکل می‌دهد.

اگر ملاک موفقیت‌یک ترجمه را مانند لفور و بسنت به ایفای نقش معادل اثر مبدا در فرهنگ مبدا، از راه ترجمه در فرهنگ مقصد بدانیم، باید اذعان کنیم که "وفاداری" به معنای تعادل بین واژه‌های متن‌ها در دو زبان مبدا و مقصد نیست. بلکه اگر اصلاً وفاداری ای در کار باشد، در جامعه‌ی تلاشی ظاهر می‌شود که هدف آن واداشتن متن مقصد به ایفای همان نقشی در فرهنگ مقصد است که متن مبدا در فرهنگ مبدا ایفا می‌کرده است" (آندره لفور- سوزان بسنت، ۱۳۹۴: ۲۹). بنابراین استقلال اثر ترجمه شده

1. autonomie

2. Pour une critique des traductions : John Donne

نسبت معکوس با وفاداری به متن اصلی ندارد زیرا همانطور که این دو صاحب نظر گفته اند: مترجم برای دست‌یافتن به "معادل نقشی" ممکن است مجبور شود متن مبدا را به میزان قابل توجهی تغییر دهد. (همان)

از سویی فرهنگ مقصد انتظارات و نقش‌هایی را به ترجمه تحمیل می‌کند و از سوی دیگر ترجمه در فرهنگ مقصد نقش آفرینی می‌کند. این تبادل و تعامل دو سویه در بستر زمان و تحت تاثیر مسائل تاریخی رقم می‌خورد. مترجم پیوسته باید این مرادفه فرهنگی را در باز نویسی اثر مد نظر داشته باشد و با توجه به حفظ کیفیت ارتباط در انتقال مسائل فرهنگی کوشش کند. بنابر این استقلال یک اثر وابسته به این است که راهکارهای اتخاذ شده در آن تا چه حد بدون خارج شدن از ساختار داستان، خواننده را در درک مسائل فرهنگی (که مجموعه‌ای از مسائل اجتماعی، اخلاقی و تاریخی اثر مبدا است) یاری می‌کند و به گفته برمن تا چه حد عناصر این اثر از انسجام، نظام مندی درونی و قوام برخوردارند و اثر ماندنیک اثر واقعی قائم بر خویش و دارای حیات مستقل است (برمن، ۱۹۹۵: ۶۵).

نتیجه‌گیری

اگر ایجاد ارتباط فرهنگی بین اقوام و ملل رایکی از مهمترین دستاوردهای ترجمه ادبی از جمله ترجمه رمان بدانیم، نحوه برگردان مقوله‌های فرهنگی از معیارهای اساسی موفقیت یک ترجمه به حساب می‌آید. از آنجا که امروزه، هدف از ترجمه ایفای دو نقش (۱: ایفای نقش اثر مبدا در جامعه مقصد ۲: ایجاد پل ارتباطی بین جوامع مبدا و مقصد) به شمار می‌رود، دیگر تحلیل اثر ترجمه شده محدود به مقابله آن با اثر مبدا نمی‌باشد بلکه این اثر خود به مثابه اثری مستقل در جامعه مقصد محک زده می‌شود.

با بررسی کاش کسی جایی منتظرم باشد به نظر می‌آید فروغان با استفاده مناسب از راهکارهای برگردان ارجاعات فرهنگی با حفظ غرابت دنیای دیگری آن را قابل درک و به صورت روان برای خواننده ایرانی باز نویسی کرده است.

در اثر او فهم مسائل فرهنگی به طور طبیعی در متن میسر است و ارجاعات پایین متنی غالباً به درج لاتین اسامی اختصاص دارند که خواننده ایرانی تنها در صورت کنجکاو به آن‌ها مراجعه می‌کند و در غیر این صورت به راحتی از آن‌ها می‌گذرد. لازم به ذکر است که در ترجمه اسامی که نشان از مسائل تاریخی و فرهنگی سلطه جویی

بیگانه دارد، وی فرهنگ مقصد را منظور می‌دارد:

(55) "*C'était quand la guerre du Golfe?*" "جنگ خلیج [فارس] کی بود؟" (۶۱).

که این راهبرد خود موضوع تحقیق دیگری است.

فروغان جز در یک یا دو مورد با حذف مطلب چاره جویی نکرده است. در مواردی که فهم مسائل تنها با مداخله مترجم میسر می‌شده وی با استمداد از یکی از راهبردهای ترجمه و متناسب با اهمیت موضوع، پل ارتباطی بین دو فرهنگ را برقرار کرده است. و به این ترتیب، خواننده ایرانی را با ظرافت از دنیای دیگری مطلع و او را از لذت خواندن داستانی مستقل بهره مند کرده است.

منابع

- احمدی، محمد رحیم، آنتوان برمن و نظریه گرایش‌های ریخت شکنانه: معرفی و بررسی قابلیت کاربرد آن در نقد ترجمه، دو فصلنامه علمی پژوهشی نقد زبان و ادبیات خارجی، دانشگاه شهید بهشتی، دوره ششم، شماره ۱۰، بهار و تابستان ۱۳۹۲.
- خزاعی فر، علی؛ فریدی، مازیار؛ سرچشمه‌ی نظریه‌های ترجمه، بررسی موردی نظریه‌های گوته و شلایر ماخر، نامه فرهنگستان، شماره ۱۴۳۹، از ۲۵ تا ۳۸، پاییز ۱۳۸۷.
- فارسیان، محمد رضا- اسلامی‌همایون، بررسی کار آمدی فنون هفت گانه سبک شناسی تطبیقی در چارچوب ترجمه ادبی (مطالعه موردی: خانواده تیبو)، دو فصلنامه علمی پژوهشی نقد زبان و ادبیات خارجی، دانشگاه شهید بهشتی، دوره پانزدهم، شماره ۲۰، بهار و تابستان ۱۳۹۷.
- گاوالدا، آنا، کاش کسی جایی منتظرم باشد، ترجمه ناهید فروغان، انتشارات ماهی، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۹۵.
- لفور، آندره-سوزان، بسنت، چرخش فرهنگی در مطالعات ترجمه، ترجمه دکتر مزدک بلوری، مجموعه مطالعات ترجمه (۴)، انتشارات قطره، تهران، چاپ دوم، ۱۳۹۲.
- اشمنی‌مینابادی، حسن، فرهنگ در ترجمه و ترجمه عناصر فرهنگی، مطالعات ترجمه، دوره ۲، شماره ۵، ۳۰-۴۹، بهار ۱۳۸۳.
- FABRICE, Antoine, in *umour, culture, traduction(s)*, Lille : Cahiers de la Maison de la Recherche, *Ateliers* n° 19 (1999) in <https://halshs.archives-ouvertes.fr/file/index/docid/.../APLV.doc>
- BALLARD, Michel, *Versus : la version réfléchie : anglais↔français*, Paris, Ophrys, 2001.
- BALLARD, Michel, *Le nom propre en traduction*, Paris, Ophrys, 2001.
- BERMAN, Antoine, *Pour une critique des traductions : John Donne*, Editions Gallimard, Bibliothèque des idées, 1995.
- BERMAN, Antoine, *L'Épreuve de l'étranger*, Editions Gallimard, 1984.
- CORDONNIER, Jean-Louis, *Traduction et culture*, Paris, Didier, 1995.
- GAVALDA, Anna, *Je voudrais que quelqu'un m'attende quelque part*, Paris, Le Diltante, 2011.

Translation of Cultural Elements and their Significance in Textual . . .

- MARTINET, André, *Fonction et dynamique*, Paris, Armand Colin, 1989.
- NEWMARK, Peter, *A Textbook of Translation*, Hemel Hempstead, Phoenix ELT, Prentice Hall Europe, 1995.
- NORD, Christian, *Translation as a Purposeful Activity: Functionalist Approaches Explained*, Manchester, St Jerome, 1997.